

تاریخ ادبیات در تاریخ (مطالعه موردی: منابع تاریخی قرن دهم)

سیدمهدی زرقانی*

محمدجعفر یاحقی**، هادی بیدکی***

چکیده

مسئله مقاله، جست‌وجوی اطلاعات تاریخ ادبیاتی در منابع تاریخی است. نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات غالباً تذکرها را به عنوان منبع اصلی خود قرار می‌دهند، حال آنکه کتاب‌های تاریخی، به اعتبار موضوع‌شان و نیز ارتباط مستقیم نویسندگان‌شان با نهاد قدرت باید به عنوان یکی از منابع در نظر گرفته شوند. مقاله نشان می‌دهد که برخی چهره‌های ادبی که در منابع تذکرها از قلم افتاده‌اند، در منابع تاریخی به عنوان شاعر معرفی شده‌اند. نیز اختلاف‌نظرهایی میان نویسندگان کتب تاریخی از یک‌سو با تذکره‌نویسان و از سوی دیگر با مورخان ادبی وجود دارد. هرچند ممکن است در بسیاری موارد حق با مورخان ادبی باشد، نمی‌توان منابع تاریخی را یک‌سره کنار گذاشت. منابع تاریخی از جهت «مخاطب‌شناسی شاعران»، که موضوعی محوری در نظریه تاریخ ادبیات نوین است، نیز حائز اهمیت هستند. گزارش‌ها، قضاوت‌ها و اطلاعات این آثار، به عنوان نماینده و بیانگر ذهنیت مورخان نسبت به نهاد شعر، به خودی خود قابل بررسی است. مقاله در سه بخش اصلی تنظیم شده است: شاعران از قلم افتاده، شاعران مضبوط و اختلاف نظر مورخان و نویسندگان تاریخ ادبی درباره آنها و سرانجام چهره‌هایی که در گفتمان‌های مسلط جامعه کلاسیک طبع‌آزمایی کرده‌اند، اما کسی آنان را به عنوان شاعر نمی‌شناسد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبی، تاریخ شعر، منابع تاریخی، قرن دهم.

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد irzarghani@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد ferdows@um.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد h.bidaki@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۹

۱. درآمد

اطلاعات نویسندگان تاریخ ادبیات‌های فارسی غالباً بر تذکره‌ها و یا کتاب‌هایی استوار است که در همان گروه قرار می‌گیرد. حال آنکه کتاب‌های تاریخ سرشار از داده‌هایی است که در نوشتن تاریخ ادبی نمی‌توان از آنها غافل ماند. این گروه از نوشتارها غالباً نگاه‌شان معطوف به نهاد دربار و بدنه آن است، اما از آنجا که نهاد دربار در ارتباط مستقیم با نهاد ادبی به طور عام و نهاد شعر به طور خاص بوده است، مورخان گاه و بی‌گاه به سراغ شاعران و ادیبان هم رفته و گزارشی از جریان شعر و شاعری عرضه داده‌اند. ممکن است تصور کنیم بخشی از اطلاعاتی که منابع تاریخی در اختیار ما قرار می‌دهند، نادرست است، اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که بخش دیگری از داده‌های مذکور که ممکن است از چشم تذکره‌نویسان و مورخان ادبی هم دور مانده باشد، درست است. گذشته از این، گزارش منابع تاریخی به ما نشان می‌دهد که در ذهنیت مورخان، وضعیت شعر و شاعری چگونه بوده است و این موضوع از جهت مخاطب‌شناسی شعر حائز اهمیت است. بنابراین، نمی‌توان در این نکته تردید کرد که کتاب‌های تاریخی یکی از منابع اصلی در نوشتن تاریخ ادبی است. پرسش اصلی مقاله حاضر دقیقاً در همین جا شکل می‌گیرد: کتاب‌های تاریخی در تبیین وضعیت نهاد شعر چه کمکی به ما می‌کنند؟ ما بدین نکته توجه داریم که سندیت همه منابع تاریخی و همه گفته‌های مورخان یکسان نیست، اما تا آنجا که به مخاطب‌شناسی شعر کلاسیک مربوط می‌شود، حتی همین گزارش‌های نادرست می‌تواند تصویری از ذهنیت گذشتگان را نسبت به شعر و شاعران در اختیار ما قرار دهد.

۱.۱ منبع‌شناسی و سابقه تحقیق

در این تحقیق سه گروه از منابع مورد استفاده قرار گرفته است: نخست، کتاب‌های تاریخی قرن دهم، تا آنجا که چاپ شده بود و در دسترس ما قرار داشت. این گروه شامل بیست و شش اثر است که از آن میان بیست و یک اثر اطلاعات تاریخی ادبیاتی داشت. گروه دوم، تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات بود. از آنجا که یک پرسش اصلی مقاله مربوط می‌شد به مقایسه تطبیقی اطلاعات منابع تاریخی با آنچه در تاریخ ادبیات آمده، چند تذکره و دو تاریخ ادبیات مهم ایران (صفا و نفیسی) را در زمره منابع اصلی تحقیق قرار دادیم. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ادبیات فارسی در کتب تاریخی منشور و چاپی

قرن دهم است که در تابستان ۱۳۹۱ در دانشگاه فردوسی مشهد به پایان رسید. داده‌های اولیه مقاله در پایان‌نامه مذکور ثبت است. در جست‌وجوی سابقه تحقیق، به کتاب یا مقاله‌ای که مستقیماً به این موضوع پرداخته باشد، دست نیافتیم.

۲.۱ روش تحقیق و ارائه

روش تحقیق، کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی-تحلیلی است. در اجرای تحقیق، ابتدا تمام کتاب‌های تاریخی قرن دهم را شناسایی و منابعی را که اطلاعات تاریخی ادبیاتی داشت، مشخص کردیم، سپس داده‌های تاریخی ادبیاتی را استخراج و آنها را با منابع تذکره‌ای و تاریخ ادبیاتی مقایسه کردیم. از میان تاریخ ادبیات‌های موجود، اثر ذبیح‌الله صفا و تاریخ نظم و نثر سعید نفیسی را برگزیدیم، چون تا آنجا که به کار ما مربوط می‌شد، از دیگر تاریخ ادبیات‌ها جامع‌تر بودند. یافته‌های نهایی را در سه بخش اصلی، که سه قسمت مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، گنجانیدیم: شاعرانی که تاریخ ادبیات‌ها درباره آنها سخن نگفته بودند، اما منابع تاریخی آنها را به عنوان شاعر معرفی کرده بودند (شاعران از نظر افتاده). شاعرانی که نام‌شان هم در منابع تاریخی آمده بود و هم در تاریخ ادبیات‌ها، اما نوع اطلاعات با یکدیگر هم‌خوانی نداشت (شاعران شناخته شده) و سرانجام چهره‌هایی که در گفتمان‌های مسلط جامعه کلاسیک حضور داشتند و اشعاری از آنها در منابع تاریخی نقل شده بود (چهره‌هایی از گفتمان‌های مسلط).

۲. بحث

۱.۲ شاعران شناخته شده

در منابع تاریخی گاه اطلاعاتی درباره شاعران مشهور آمده، که متفاوت است با آنچه در تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبی مشاهده می‌کنیم. صرف‌نظر از میزان صحت این اطلاعات، که در جای خود قابل بررسی است، این داده‌ها به ما نشان می‌دهد که در سنت تاریخ‌نگاری چه تصویری و تصویری از شاعران وجود دارد و این موضوع مستقلاً حائز اهمیت است.

۱.۱.۲ اطلاعات زندگی‌نامه‌ای

منابع تاریخی، اطلاعاتی را درباره زندگی‌نامه شاعران در اختیار ما قرار می‌دهند که در

کتاب‌های تاریخ ادبی نیامده‌است. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی، این داده‌ها به آن سبب اهمیت دارد که صورتی از زندگی شاعران را پیش چشم ما می‌آورد که مورخان در ذهن داشته‌اند. از آن جمله است انتساب خانوادگی اسدی طوسی به نژاد شاهان ایرانی (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۰۹/۲) یا همراهی خیام با ابوالعباس لوکری (سیفی قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۷۶) و اینکه سلطان ملک‌شاه سلجوقی، خاقان و والی بخارا خیام را بسیار گرامی می‌داشته‌اند (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۷۹۴/۴)، کناره‌گیری انوری در اواخر عمر از اصحاب دربار (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۸/۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۲۵/۲؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۱۳)، گوشه‌نشینی نظامی گنجوی و بی‌اعتنایی او به دربار سلاطین و امور دنیوی (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۳/۲؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۰۴/۱) و صد و چهارده سال زندگی عطار (شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۹/۲) از آن جمله‌اند. نزدیک به همین خبر درباره‌ی سعدی نقل شده‌است: سعدی صد سال عمر کرد، سی سال را در تحصیل گذرانید، سی سال را به سفر سپری کرد و سی سال را مشغول عبادت بود (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۱۵/۲؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۲۰۲). جالب‌تر از این، حکومت سعدی بر فارس است که مطابق گزارش شوشتری از جانب سعد بن زنگی بود (همان؛ همان).

توجه مورخان به امیر علی‌شیر نوایی، شاید به سبب مقام سیاسی که وی داشته، بیشتر بوده‌است؛ مثلاً اینکه اجدادش از ندیمان میرزا عمر شیخ بهادر بن امیر تیمور گورکانی (م. ۷۷۶)، حاکم فارس، بوده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۷/۴). او مدتی در هرات اقامت داشته اما از آنجا اخراج شده است (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۴۱۷/۸؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۷/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۷۸/۱۲). پس از آن به فرارود رفته، مدتی در خانقاه خواجه فضل‌الله ابواللیثی ساکن می‌شود. اکثر اوقات امیر به مطالعه می‌گذشته و گاهی با امیر درویش محمد ترخان و امیر احمد حاجی که صاحب‌اختیار ماوراءالنهر بوده‌اند، هم‌صحبت می‌شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۸/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۷۸/۱۲). مورخان درباره‌ی برخی شاعران مثل محتشم کاشانی اطلاعات کمتری در اختیار ما قرار می‌دهند: «او در اواخر عمر دچار لنگی پا و تهی‌دستی شده و از راه گرفتن زکات زندگی‌اش را سپری می‌کرد» (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۸۷۹/۲).

۱.۱.۱.۲ ارتباط با اصحاب قدرت

از آنجا که کتاب‌های تاریخ غالباً مشغول رصد کردن حرکات و سکنات اصحاب قدرت هستند، تصویر دقیقی از شاعرانی که به نحوی با کانون‌های قدرت ارتباط داشته‌اند، عرضه می‌دهند که برخی از آنها در تاریخ ادبیات‌ها نیامده‌است؛ مثلاً خواندمیر (۱۳۵۳: ۳۸۸/۲) ادعا

می‌کند که عنصری *وامق و عذرا* را به نام سلطان محمود غزنوی سروده است و شوشتری پا را از این هم فراتر نهاده و می‌نویسد سلطان قصد داشته تا از او بنخواهد *شاهنامه* مشور را به نظم در بیاورد، ولی او تنها توانسته نظم داستان رستم و سهراب را به پایان برساند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۴۲/۲؛ جامی، ۱۳۶۷: ۹۳). درباره ازرقی نوشته‌اند که وی منظومه *الفیه و شلفیه* را با هدف تحریک غریزه طغان‌شاه سلجوقی سروده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۹۷/۲؛ عوفی، ۱۹۰۶: ۸۷/۲؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۷۲). همین خواندمیر ادعا می‌کند که اثیرالدین اومانی هلاکوخان مغول را ستایش کرده است (همان: ۱۰۶/۳). درباره امیر خسرو دهلوی هم نوشته‌اند که دیباچه *خمسه* یا *دیوان/شعارش* را به نام علاءالدین محمد خلجی، حاکم دهلی کرده است (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

درباره خاقانی نیز گفته شده که معاصر سلطان تکش بن ایل ارسلان خوارزم‌شاه (حسینی، ۱۳۷۹: ۶۴۲/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۴۲/۲) و مستضی عباسی (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۶/۲) بوده و حتی در قصیده‌ای عربی، با موضوع وصف بغداد، مستضی را مدح کرده است (همان: ۶۱۷/۲). مولوی و امامی هروی معاصر آباقخان پسر هولاکو بوده‌اند (همان: ۱۱۵) و جلال‌الدین مولوی در هجده سالگی کدخدای لارنده هم شده است (همانجا). امارت سعدی شیرازی بر فارس از طرف سعدبن‌زنگی (همان: ۱۱۵/۲)، صله‌ستاندن سلمان ساوجی از سلطان اویس و مادرش دل‌شاد خاتون (همان: ۶۵۴/۲)، خشم‌گرفتن شاهرخ تیموری بر نورالدین نعمت‌الله ولی به دلیل سوء استفاده از هدیه‌های مردم (همان: ۴۹/۲)، معاصر بودن امیر شاهی سبزواری شاعر با آذری اسفراینی، فخرالدین احمد مستوفی و ملاحسین سلیمی تونی (همان: ۶۶۷/۲) از دیگر ادعاهایی است که همین شوشتری مطرح کرده است.

دیگر مورخان هم به این تعیین سلاطین معاصر با شاعران علاقه داشته‌اند. مثلاً گفته‌اند که اهلی شیرازی با سلطان حسین بن بایقرا معاصر بوده (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۴۲۰/۸)، امیدی تهرانی شاعر معاصر شاه اسماعیل اول بوده (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۱۲/۴) و کمال خجندی با امیر تیمور گورکانی هم‌عصر بوده (همان: ۵۴۸/۳)، کاتبی نیشابوری به مجلس بایسنقر پسر شاهرخ رفت و آمد داشته (واصفی، ۱۳۵۰: ۳۰۶/۲)، شمس‌الدین کاشی قصیده‌ای مصنوع در مدح غیاث‌الدین محمد، پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله، سروده (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۱/۳؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۳۷) و حسن شاه هروی، برای سلطان محمدبن‌بایسنقر قصیده‌ای سروده و پنج هزار دینار دریافت کرده‌است (همان: ۴: ۳۴۴).

امیر علی شیر هم ارتباط نزدیکی با سلطان حسین بن بایقرا داشته است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۷/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۷۸/۱۲؛ تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۳۶۳/۸)؛ تا اندازه‌ای که سلطان به او مکتوب می‌نوشته و القابی والا را به او نسبت داده و امور مهم را به او واگذار می‌کرده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۸/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۷۸/۱۲). مطابق با گزارش منابع تاریخی، بنایی (علی بن محمد) شاعر هم با این سلطان حسین میانه خوبی داشته است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۸۶/۴). حیرتی تونی هم در سال ۹۴۴ (روملو، ۱۳۵۷: ۳۶۹/۱۲) یا ۹۴۵ (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸۶/۱) نزد خواجه محمد صالح بتکچی استرآبادی، والی استرآباد، رفته (قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۰۳؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۶۹/۱۲؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸۶/۱) و سال‌ها مورد حمایت وی بوده است (قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۰۳). مجموع این گزارش‌ها می‌تواند گوشه‌هایی از زندگی شاعران را که از چشم نویسندگان تاریخ ادبی و تذکره‌نویسان دوره مانده است، روشن کند.

۲.۱.۲ تألیفات و سروده‌ها

ممکن است یک اثر تاریخی مجال گسترده‌ای برای گفت‌وگو درباره آثار شاعران نباشد، اما حتی از این قسم اطلاعات هم در آثار مذکور یافت می‌شود. مثلاً علاوه بر انتساب وامتی و عندرآ به عنصری، منابع مذکور از رستم و سهرابی سخن به میان می‌آورند که سراینده آن عنصری است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۴۲/۲) یا مثلاً منظومه الفیه و شلفیه‌ای به افضل‌الدین ازرقی نسبت می‌دهند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۹۷/۲؛ صفا، ۱۳۸۸: ۴۳۴/۲؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۵۳/۱؛ عوفی، ۱۹۰۶: ۸۷/۲؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۷۲) که ممکن است از نظر اخلاقی اثر قابل توجهی نباشد، اما در تاریخ ادبی جایگاه خاص خود را دارد. دیوان اشعار اسدی طوسی (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۰۹/۲) و قصیده عربی خاقانی در مدح مستضی عباسی (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۷/۲)، هر کدام اهمیت خاص خود را دارند.

همچنین مورخان تاریخ پایان یافتن خمسه خواجه کرمانی را سال ۷۴۴ دانسته‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۹۲/۳). سلمان ساوجی به اشاره سلطان اویس و مادرش دلشاد خاتون قصاید ظهیر را جواب گفته است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۴۵/۲)، بنایی دیوان حافظ را تتبع می‌کرده (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۴۹/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۷۹/۱۲) و امیر علی شیر نوایی دیوان اشعار حافظ و قصیده ابرار از امیر خسرو دهلوی را جواب داده است (دوغلان، ۱۳۸۳: ۳۱۰).

در منابع تاریخی، آثاری هم به برخی شاعران نسبت داده می‌شود که در کتاب‌های تاریخ ادبی نیامده است؛ مثلاً روملو کتاب حسنیات را به آذری اسفراینی نسبت می‌دهد (روملو،

۱۳۴۹: ۴۲۶/۱۱). شش مثنوی (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۳۱۰)، نامه‌هایی به تقلید از انشاهای جامی (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۴۱۶/۸)، رساله در علم عروض (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۴۱۷/۸)، دیوان ترکی، تحفة الملوک، دیوان فارسی، محبوب القلوب، حالات پهلوان محمد ابوسعید، خیرالابرار، فرهاد و شیرین، سد سکندری، لیلی و مجنون، منشآت ترکی، مفردات در فن معما، حالات سید حسن اردشیر، خمسة المتحیرین و نسایم‌المحبه، عروض ترکی (روملو، ۱۳۵۷: ۸۰/۱۲) مجموعه آثاری است که منابع تاریخی به امیر علی شیر نوایی نسبت داده‌اند و برخی از آنها مورد تأیید مورخان ادبی نیز قرار گرفته است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۹۰/۱). همچنین در منابع مذکور از بهجة المباح نام برده شده که سراینده آن ملا حیرتی تونی است (روملو، ۱۳۵۷: ۴۹۵/۱۲؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۳۷۴/۱). این اثر همان شاهنامه‌ای است که مرحوم صفا آن را دارای بیست هزار بیت می‌داند و موضوعش جنگ‌های رسول‌الله و بزرگان شیعه بوده است (صفا، ۱۳۸۹: ۵۸۶/۵). یاحقی (۱۳۸۶: ۷۶۶) می‌نویسد که این اثر کتیب معجزات نام دارد. دیوانی هم به لسانی شیرازی نسبت داده‌اند که صد هزار بیت داشته اما چون او چندان در بند جمع‌آوری اشعارش نبوده است، اکثر آن از بین رفته است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۹۶/۲).

۳.۱.۲ ترسیم صورت و سیرت شاعران

برخی دیگر از گزارش‌ها ناظر است بر چهره‌نگاری شاعران و یا در سطح دیگری معرفی شخصیت آنان که در هر دو مورد کاربردهای چندگانه‌ای دارد. مثلاً درباره کاتبی نوشته‌اند که قد بلندی داشته و دستار گردی بر سرش می‌گذاشته است (روملو، ۱۳۴۹: ۲۱۹/۱۱). جامی، در تابستان و زمستان قبایی پنبه‌ای می‌پوشیده، لنگ حمامی بر کمر می‌بسته که سرهای آن آویزان بوده، کلاهی مخروطی و دستاری پیچان در نهایت کوچکی در اطراف آن، بر سر می‌گذاشته و عصایی سیاه‌مانند که یک وجب از سر گذشته، بر دست می‌گرفته است (واصفی، ۱۳۵۰: ۳۱۷/۲). درباره امیر علی شیر نوایی هم گزارش شده او مردی نکته‌بین و ظریف‌اندام بوده و دوست داشته تا همه مثل او باشند (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۳۱۱). زودرنجی (همانجا) و ادب و نزاکت دو ویژگی دیگر وی بوده است (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۴۱۷/۸).

۴.۱.۲ حکایت‌پردازی مورخان

ممکن است حکایت‌پردازی‌های مورخان درباره چهره‌های ادبی واقعی نباشد، اما اولاً هر

کدام از آنها پاره‌ای از واقعیت را با خود دارند و ثانیاً حکایت‌های مذکور تصویری از ذهنیت مورخان را به عنوان طبقه‌ای از مخاطبان شاعران به ما نشان می‌دهند و دقیقاً به همین اعتبار برای ما حائز اهمیت هستند.

از جمله این حکایت‌های افسانه‌گونه یکی آن است که دربارهٔ بندار رازی نوشته‌اند: او ابتدا مردی فقیر بوده و سپس گنجی یافته اما آن را شبانه و ناشناس میان مردم تقسیم کرده تا آنان تصور کنند او نیز از گنج شبانه‌ای که تقسیم‌کنندهٔ آن ناشناس است، ثروتی فراهم کرده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۴/۲). روایت می‌گوید وجه تسمیه او نیز از همین جاست. از این جالب‌تر حکایتی است که دربارهٔ سعدی نقل شده است: سعدی در بغداد فریفتهٔ پیرزنی شد که با آرایش خود را زیبا و جوان جلوه داده بود و با مهریه‌ای سنگین او را به عقد خود درآورد، بعد از اینکه متوجه حيله پیرزن گردید، خود را مرده‌شور معرفی کرد تا بدین ترتیب از شر او راحت شد (واصفی، ۱۳۵۰: ج. ۲: ۱۹۸-۲۰۰). روایت دیگری می‌گوید که او قصد رفتن به مهمانی داشت اما چون جامه‌های کهنه بر تن داشت، اجازهٔ ورود نیافت. سرانجام، پس از تعویض جامه‌ها موفق شد به همان مجلس وارد شود (همان: ۱۵۶-۱۵۴). به احتمال خیلی زیاد، روایت اخیر با الهام از حکایت‌های بوستان و گلستان ساخته شده است. حکایت دیگر ماجرای شیفتگی فخرالدین عراقی است به پسری کفشگر در مصر (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۵۶/۳).

زمینه‌های جعل برخی از این حکایت‌ها نیز رقابت‌های شاعران درباری است؛ مثلاً دربارهٔ کاتبی نیشابوری آمده که بایسنقر مربی او و بابا سودایی شاعر (م. ۸۵۳) بود. مربی در آزمونی از هر دو شاگرد می‌خواهد قصیده‌ای از سوزنی را جواب بدهند. سودایی با توسل به نیرنگ خواسته در این مسابقه برنده شود، اما کاتبی فی‌البداهه سی‌بیت سروده، بابا سودایی را شکست‌خورده و سرافکنده می‌کند (واصفی، ۱۳۵۰: ۸/۲ - ۳۰۶). از همین گروه روایت‌هاست ماجرای علی‌بن محمد بنایی که امیر علی‌شیر را مسخره کرده و او به تلافی بنایی را به دیوانه‌خانه می‌افکند. سرانجام بنایی موفق به فرار از آنجا شده، به سمرقند می‌رود (دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۱۲-۳۱۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۴۸/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۷۸/۱۲؛ واصفی، ۱۳۴۹: ۴۶۹/۱).

گاهی هم سخن بر سر کشف و کرامت‌های شاعران است و البته این مورد بیشتر دربارهٔ کسانی اتفاق می‌افتد که شخصیتی عرفان‌مسلک دارند؛ مثلاً دربارهٔ شاه نعمت‌الله ولی گفته‌اند که خرقة‌اش از پوست افعی بوده و هفت بار پیاده به حج رفته است (روملو، ۱۳۴۹:

۲۰۳/۱۱). نزدیک به همین روایت درباره قاسم انوار نقل شده است: در سه سالگی مستعد کسب علوم شده و چهار بار پیاده به حج رفته که دو بار آن با پای برهنه بوده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۴۵/۲). درباره سعدی هم نقل شده که به واسطه صحبت با خضر، آوازه‌اش جهانگیر شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۴/۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۱۶/۲) و در شرح حال کمال خجندی آمده که به ندرت گوشت می‌خورد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۹/۳). سرانجام اینکه درباره اهلی شیرازی (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۹۳/۲) و لسانی شیرازی (همان: ۶۹۶/۲) نوشته‌اند که درویش‌صفت و زاهد بوده‌اند.

۵.۱.۲ نقد ادبی در منابع تاریخی

بعید به نظر می‌رسد که یک مورخ در خلال اثرش به نقد ادبی آثار هم توجه داشته باشد. با این حال، آثار تاریخی حتی از این جهت قابل بررسی هستند؛ مثلاً در نقد شعر غضایری رازی نوشته‌اند که در صنایع ادبی، اغراق و اشتقاق مهارت خاصی داشته است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۳/۲؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۳۴). تنبغ مولوی، غزالی مشهدی و عطار از سنایی (همان: ۱۳۵۴: ۷۷/۲، ۹۹)، قدرت طبع سلمان ساوجی در قصاید مصنوع، برتردانستن شعر سلمان از شعر ظهیر و هم‌طرازی آن با شعر انوری (همان: ۶۵۴/۲) از جمله این نکات انتقادی است. همچنین اینکه باباغانی را در عصر خودش بابای شعرا می‌نامیدند و دیوان غزلیات او را نیز عاملی برای کسادی شهرت امیرخسرو دهلوی ذکر می‌کردند (همان: ۶۹۰/۲) و یا غزل اهلی شیرازی را دارای چاشنی شعر سعدی می‌دانستند (همان: ۶۹۳/۲)، نمونه‌هایی از این نقد و نظرهای ادبی است.

۶.۱.۲ گزارش‌هایی از نخستین انجمن‌های ادبی

علاوه بر آنچه گفته شد، کتاب‌های تاریخی ارتباط برخی شاعران را با یکدیگر روشن می‌کنند. از نظر حجم، در بیشتر این ارتباطات امیر علی‌شیر نوایی در مرکز گفت‌وگو قرار دارد؛ مثلاً حسن‌شاه هروی (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۰۵/۱)، آصفی هروی (همانجا)، بنایی (همانجا)، هلالی استرآبادی (همانجا)، در محفلی ادبی که امیر علی‌شیر در سال ۸۹۷ در هرات تشکیل داده بود، شرکت می‌کرده‌اند. هم این محفل و هم محفل ادبی دیگری را که عبدالله مروارید (ف ۹۲۲) در همین هرات تشکیل می‌داد و شاعرانی نظیر هلالی استرآبادی (واصفی، ۱۳۵۰: ۱۸۶/۲)، اهلی شیرازی (همانجا) و آصفی هروی (همانجا) در آن شرکت می‌جسته‌اند، باید طلیعه انجمن‌های ادبی‌ای دانست که در قرن ده و یازده تعدادشان رو به

افزونی می‌رود. گزارش‌های تاریخی از ملاقات بنایی با درویش دهکی شاعر که در آذربایجان اقامت داشته، نیز خبر می‌دهند (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۶۳/۱). منابع تاریخی از محفل ادبی دیگری که در سمرقند تشکیل می‌شده است، یاد می‌کنند که شاعران نه چندان مشهوری مثل نوری نیشابوری (زنده تا ۹۱۸) و ملالی سمرقندی (زنده تا ۹۱۸) در آن شرکت می‌کرده‌اند (واصفی، ۱۳۴۹: ۱۳۹/۱، ۱۴۲). این انجمن در سال ۹۱۸ تشکیل شد.

۷.۱.۲ توصیفات ایدئولوژیک

از خلال گزارش‌های ایدئولوژیک منابع تاریخی می‌توان به بخش دیگری از ذهنیت نویسندگان آنها نسبت به شاعران آگاه شد. هرچند برخی از این انتساب‌ها صحت ندارد، از حیث مخاطب‌شناسی شاعران این گزارش‌ها حائز اهمیت فراوانی است؛ مثلاً دربارهٔ بندار گفته شده که وی شیعه بوده و در ستایش‌هایش سید ابوالقاسم حسنی و پسرش، سید ابراهیم و سید حمزه شرانی [شاید شروانی] را که همگی شیعه بوده‌اند، ستایش کرده و بیست و هفت قصیده در ستایش ابومنصور آوی و برادرش ابوسعید، که هر دو وزیر و شیعه بوده‌اند، سروده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۳/۲). دربارهٔ قوامی رازی که از شاعران شیعی است نیز نوشته‌اند که مخالفان شیعه بیشتر اشعاری را که قوامی در مدح سادات سروده، از بین برده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۶/۲). دربارهٔ اوحدی مراغه‌ای نیز آمده که چون ده‌نامه‌اش مشتمل بر ستایش اهل بیت بوده، کمیاب و تحریف شده است (همان: ۱۲۴/۲). در همین راستا قرار می‌گیرد انتساب قاسم انوار به هارون بن موسی کاظم (ع) (شوشتری، ۱۳۵۴: ۴۵/۲) و یا منسوب کردن جلال‌الدین بلخی به سلسلهٔ امام علی (ع) (همان: ۱۱۰/۲). این هم که لسانی شیرازی حاضر نشده در روزگار غلبهٔ سلطان سلیمان یا ابراهیم پاشای سنی بر تبریز، تاج دوازده ترک خود را که نشانهٔ تشیّعش بوده، از سر بردارد (روملو، ۱۳۵۷: ۳۳۵/۱۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۹۶/۲؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۲۳۹/۱)، در زمرهٔ همین‌گونه گزارش‌ها قرار می‌گیرد؛ همچنین معرفی حیرتی تونی به عنوان مداح ائمهٔ معصومین (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۳۷۳/۱). دربارهٔ نعمت‌الله ولی هم نوشته‌اند که از سوی علمای کرمان تکفیر شده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ج. ۲: ۴۹-۴۸).

۸.۱.۲ بررسی تطبیقی

مقایسه میان منابع تاریخ ادبیاتی و کتب تاریخی نشان می‌دهد که این دو گروه از نوشتارها در مواجهه با آنچه به تاریخ ادبیات مربوط می‌شود، چه وجوه افتراقی دارند.

۱۸.۱.۲ اطلاعات زندگی‌نامه‌ای

برخی اطلاعات زندگی‌نامه‌ای درباره شاعران در کتاب‌های تاریخی، متفاوت است با آنچه در تاریخ ادبیات‌ها آمده است؛ مثلاً مورخان به نابینایی مادرزادی رودکی اذعان دارند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۵۹/۲؛ تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۱۰/۳)، اما صفا و نفیسی بر این باورند که رودکی بعدها نابینا شده است (صفا، ۱۳۸۷: ۳۷۴/۱؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۱/۱).

این اختلاف‌نظرها حتی شامل نام و لقب شاعران هم می‌شده است. از آن جمله اینکه مورخان نام فردوسی را ابوالقاسم حسن بن علی طوسی (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۸۸/۲) و حسن بن اسحاق بن شرف شاه ذکر کرده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۸۴/۲)، ولی صفا و نفیسی نام او را منصور بن حسن دانسته‌اند (صفا، ۱۳۸۷: ۴۵۸/۱؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۹/۱). همچنین مورخان نام اسدی طوسی را ابونصر بن علی بن احمد ذکر کرده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۰۹/۲)، ولی صفا ابونصر علی بن احمد آورده است (صفا، ۱۳۸۸: ۴۰۳/۲). در همین راستا قرار می‌گیرد اینکه منابع تاریخی از دو ابوالمعالی سخن به میان می‌آورند؛ یکی ابوالمعالی نخاس رازی از شاعران معاصر سلطان ملک‌شاه سلجوقی (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۵۲۰/۴) و دیگری ابوالمعالی رازی که از شاعران مداح سلطان محمد خوارزم‌شاه بوده است (همان: ۲۹۲۴)، ولی صفا احتمال می‌دهد که این دو، نام شخص واحدی است و آن ابوالمعالی نخاس رازی است (صفا، ۱۳۸۸: ۶۰۲/۲). این اختلاف نام و لقب درباره سوزنی سمرقندی هم اتفاق افتاده است؛ کتاب‌های تاریخی نام او را ابوبکر (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۴۳۳/۴) و برخی کنیتش را ابوبکر سلمانی ذکر کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۹/۲)، ولی صفا می‌گوید نام و لقب او شمس‌الدین محمد بن علی سوزنی بوده و نسبش را به سلمان فارسی رسانده است (صفا، ۱۳۸۸: ۶۲۲/۲). همچنین نام خاقانی در کتب تاریخی افضل‌الدین ابراهیم بن علی ذکر شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۴۲/۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۶/۲)، ولی صفا او را بدیل بن علی می‌نامد (صفا، ۱۳۸۸: ۷۷۶/۲).

برخی دیگر از اطلاعات، مربوط به خانواده شاعران است؛ مثلاً درباره فردوسی نوشته‌اند که یک پسر و یک دختر داشت و غرضش از سرودن شاهنامه، تهیه جهیزیه برای دخترش بوده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۹۲/۲)، ولی صفا درباره دختر فردوسی تردید دارد (صفا، ۱۳۸۷: ۴۵۸/۱). درباره مولوی نیز منابع تاریخی گزارش می‌دهند که سلطان ولد تنها فرزند او است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۱۵/۳)، ولی به عقیده صفا او فرزندان دیگری نیز داشته است (صفا، ۱۳۸۸: ۷۰۶/۳).

درباره زمان تولد و درگذشت شاعران نیز تفاوت‌هایی میان دو گروه منابع یافت می‌شود؛ برای مثال، مورخان فوت فردوسی را در سال‌های ۴۱۶ (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۹/۲) و ۴۱۱ (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۰۹/۲) ذکر کرده‌اند و صفا سال ۴۱۱ را ترجیح می‌دهد (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸۵/۱). تولد ناصر خسرو را در سال ۳۵۸ ذکر کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۵۶/۲)، ولی صفا و نفیسی سال ۳۹۴ را درست‌تر می‌دانند (صفا، ۱۳۸۸: ۴۴۵/۲؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۵۸/۱). کتاب‌های تاریخی سال درگذشت خیام را ۵۰۸ می‌دانند (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۷۹۴/۴)، اما عباس اقبال سال ۵۱۷ را پذیرفته است و صفا زمانی بین سال‌های ۵۰۹ تا ۵۱۷ را (صفا، ۱۳۸۸: ۵۲۵/۲). در کتب تاریخ، تاریخ فوت امیر معزی زمان اصابت تیر سلطان سنجر بر سینه‌اش اعلام شده (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۷/۲)، اما به عقیده صفا حادثه فوق پیش از سال ۵۱۱ اتفاق افتاده و معزی تا حدود ۵۲۱ زنده بوده است (صفا، ۱۳۸۸: ۵۱۳/۲). همچنین باید از سنایی یاد کنیم که مورخان تاریخ فوتش را در زمان سلطان بهرام‌شاه و در سال ۵۲۵ ذکر کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۰۰/۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۸/۲)، ولی صفا بر اساس مرثیه‌ای که او برای معزی (م. ۵۲۱-۵۱۸) سروده، بین سال‌های ۵۲۱ تا ۵۳۵ را پیشنهاد کرده و مدرس رضوی ۵۲۵ را تحریف یا تصحیف سال ۵۳۵ می‌داند (صفا، ۱۳۸۸: ۵۵۹/۲). همچنین تاریخ فوت سوزنی در منابع تاریخی سال ۴۶۸ ذکر شده (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۴۳۳/۴)، ولی صفا بر اساس اشعار او معتقد است که تا سال ۵۶۰ زنده بوده و پذیرفتن یکی از سال‌های ۵۶۲ و ۵۶۹ را نیز دور از ذهن نمی‌داند (صفا، ۱۳۸۸: ۶۲۲/۲). برخی مورخان فوت خاقانی را در سال ۵۸۲ در سرخاب تبریز ذکر کرده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۲۲/۲) و برخی به دلیل قصیده‌ای از او که درباره آمدن سلطان تکش به اصفهان در سال ۵۹۰ سروده، سال ۵۸۲ را نپذیرفته‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۴۲/۲)؛ اما صفا سال ۵۹۵ را نزدیک به صحت دانسته است (صفا، ۱۳۸۸: ۷۸۰/۲). به گفته مورخان، نظامی زمان اتمام *اسکندرنامه* در سال ۵۹۲، بیش از شصت سال سن داشته (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۴/۲) و در سال ۵۹۷ درگذشته است (غفاری، ۱۳۴۳: ۱۳۴)، ولی صفا می‌نویسد که تاریخ اتمام بسیاری از نسخه‌های *اسکندرنامه* بین سال‌های ۵۹۰-۵۹۹ است و فوت نظامی نیز بر اساس قراین و اشعار او در سال ۶۱۴ رخ داده است (صفا، ۱۳۸۸: ۸۰۱/۲، ۸۰۵). منابع تاریخی، فوت عطار را در سال ۶۲۷ در نیشابور دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۹/۲)، ولی صفا معتقد است که سال ۶۲۷ باید تحریف‌شده سال‌های ۶۱۷ و ۶۱۸ باشد (صفا، ۱۳۸۸: ۸۶۵/۲). به گفته مورخان، تاریخ فوت ابن یمین و رکن صاین به ترتیب ۷۴۵ (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۷۳/۲) و ۷۶۴ (خواندمیر،

۱۳۵۳: ۲۹۴/۳؛ غفاری، ۱۳۴۰: ۲۸۵-۲۸۴) بوده است، ولی صفا و نفیسی فوت ابن یمین را ۷۶۹ (صفا، ۱۳۸۸: ۹۵۷/۳؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۰۱/۱) و فوت رکن صاین را در حدود سال ۷۴۵ (همان: ۹۴۳/۳) دانسته‌اند. سرانجام اینکه منابع تاریخی ظهور لطف‌الله نیشابوری را در عهد امیر تیمور گورکانی ذکر کرده (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۶۳/۲) و سال فوت او را ۸۱۰ دانسته‌اند (همان: ۶۶۴/۲)، ولی صفا ادعای فوق را رد کرده و سال درگذشتش را هم ۸۱۶ می‌داند (صفا، ۱۳۸۹: ۲۰۲/۴).

به همین ترتیب درباره مکان تولد، مرگ و زندگی شاعران میان دو گروه منابع اختلاف نظر هست. برای مثال، منابع تاریخی عسجدی را مروی دانسته‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۸/۲)، نفیسی (۱۳۴۴: ۳۶/۱) این نظر را پذیرفته ولی صفا در مروی بودن او تردید دارد (صفا، ۱۳۸۷: ۵۷۷/۱)؛ یا نوشته‌اند که ناصر خسرو هفت سال در مصر اقامت داشته و هر سال به حج می‌رفته (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۵۷/۲)، اما صفا و نفیسی بر آن‌اند که کل سفر او هفت سال به طول انجامیده که سه سال آن در مصر بوده و چهار بار هم بیشتر به حج نرفته است (صفا، ۱۳۸۸: ۴۵۰/۲، ۸۹۶؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۵۹/۱)؛ رشید و طواط را اصالتاً ماوراءالنهری (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۳۰/۲) و امیر معزی را اصالتاً نسایی می‌دانند (حسینی، ۱۳۵۹: ۵۶۷/۱)، ولی صفا و نفیسی و طواط را از بلخ (صفا، ۱۳۸۸: ۶۲۸/۲؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۸۳/۱) و امیر معزی را اصالتاً نیشابوری معرفی می‌کنند (صفا، ۱۳۸۸: ۵۰۸/۲؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۸۳/۱)؛ محل تولد اوحدی مراغه‌ای را اصفهان و در زمان ارغون خان مغول نوشته‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۲۲/۲)، ولی صفا پدرش را اصفهانی و خودش را متولد مراغه می‌داند (صفا، ۱۳۸۸: ۸۳۲/۳).

۲.۸.۱.۲ ارتباط با صاحبان قدرت

درباره رابطه شاعران با دربارها و اصحاب قدرت هم، میان مورخان و نویسندگان تاریخ ادبی اختلاف نظرهایی وجود دارد. از جمله یکی آنکه منابع گروه اول زمان پیوستن غضایری رازی را به سلطان محمود غزنوی، وقتی دانسته‌اند که سلطان بر ری مسلط شده و از آنجا با او به غزنین رفته است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۲/۲)، ولی صفا و نفیسی بر آن‌اند که غضایری به غزنین نرفته، بلکه قصاید مدحی خود را از ری برای سلطان محمود می‌فرستاده است (صفا، ۱۳۸۷: ۵۷۱/۱؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۶/۱). ابوالمعالی نخاس را از شاعران معاصر سلطان ملک‌شاه سلجوقی (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۵۲۰/۴) و ابوالمعالی رازی را از شاعران مداح سلطان محمد خوارزم‌شاه ذکر کرده‌اند (همان: ۲۹۲۴)، ولی صفا احتمال

می‌دهد دو شاعر مذکور شاید یک شخص واحد به نام ابوالمعالی نحاس رازی باشند (صفا، ۱۳۸۸: ۶۰۲/۲). همچنین منابع تاریخی خیام را با خواجه نظام‌الملک و حسن صباح هم‌درس دانسته‌اند (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۱۷۱-۱۶۹؛ ۱۳۵۳؛ تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۵۳۲/۴)، ولی صفا این ادعا را مردود می‌داند (صفا، ۱۳۸۸: ۵۲۷/۲)؛ یا عبدالواسع جبلی را دهقان‌زاده معرفی کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۹/۲؛ واصفی، ۱۳۵۰: ۳۲۶/۲) که به واسطه حسن میمندی مورد عنایت سلطان محمود قرار گرفته (واصفی، ۱۳۵۰: ۳۲۶/۲)، ولی صفا بر آن است که او به پشتوانه سلطان سنجر به مقام و منصب رسیده است (صفا، ۱۳۸۸: ج. ۲: ۶۵۱). نوشته‌اند که نظامی خسرو و شیرین را به نام سلطان طغرل بن ارسلان (سیفی قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۸۷) یا قزل ارسلان سروده (غفاری، ۱۳۴۰: ۱۹۰)، ولی صفا عقیده دارد که نخست به نام اتابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز سروده شده سپس با تجدید نظر، نام دو شخص فوق نیز به آن افزوده شده است (صفا، ۱۳۸۸: ۸۰۲/۲).

۳۸.۱.۲ آثار و تألیفات

درباره نوشته‌ها و سروده‌های شاعران و ادیبان نیز، میان منابع تاریخی و تاریخ ادبیاتی توافق کامل نیست. کتاب‌های تاریخی اشعار رودکی را در حدود یک میلیون و سیصد هزار بیت تخمین زده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۶۰/۲؛ تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۱۱/۳؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۱/۱)، ولی صفا معتقد است که ذکر این تعداد، به دلیل تفاوت خوانش در دو بیت رشیدی سمرقندی در *لباب‌الالباب* عوفی بوده است (صفا، ۱۳۸۷: ۳۷۸/۱)؛ یا تعداد ابیات *گشتاسپ‌نامه* دقیقی را گاه هزار (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۴۱/۲) و گاه بین هزار تا دو هزار بیت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۶۸/۲) و نظم آن را به دستور امیر اسماعیل بن احمد سامانی دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۴۱/۲)، ولی صفا احتمال داده که دقیقی ابیاتی جز هزار بیت وارد در *شاهنامه* را در موضوعی حماسی یا همان *شاهنامه* سروده که در دیگر کتب ذکر شده است (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱۴/۱). درباره *گرشاسب‌نامه* هم نوشته‌اند که اسدی ابیاتی را نیز در اتمام و تکمیل *شاهنامه*، زمان مرگ فردوسی سروده که شامل غلبه اعراب بر ایران و خاتمه کتاب بوده (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۰/۲)، ولی به عقیده صفا ابیات مذکور قطعاً از *شاهنامه* هستند؛ زیرا اصلاً با سبک و سیاق آن مغایرت ندارند و به اشعار *گرشاسب‌نامه* شبیه نیستند (صفا، ۱۳۸۸: ۴۰۲/۲).

کتاب‌های تاریخی آثار زیادی را به عطار نسبت داده‌اند که از آن جمله است *حیدری‌نامه* در شأن قطب‌الدین حیدر (شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۹/۲)، *الهی‌نامه*، *منطق‌الطیر*،

اسرارنامه، مظهرالعجایب، مختارنامه (شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۹/۲، ۱۰۳) و جوهرالذات (خنجی، ۲۵۳۵: ۶۶)، ولی صفا و نفیسی جز الهی نامه، منطق الطیر و اسرارنامه، انتساب بقیه آثار را به عطار نادرست می‌دانند (صفا، ۱۳۸۸: ۸۶۱/۲؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۱۵/۱). منظومه‌ای به نام مفتاح‌الفتوح را به امیرخسرو نسبت داده‌اند (غفاری، ۱۳۴۳: ۱۴۷؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۷۱/۱)، ولی صفا نام آن را تاج‌الفتوح ذکر کرده‌است (صفا، ۱۳۸۸: ۷۸۲/۳). تعداد ابیات دیوان اوحدی مراغه‌ای را ده هزار بیت دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۲۲/۲) که مشتمل بر ترجیعاتی هم می‌شده‌است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۲۱/۳؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۲۲/۲)، ولی صفا تعداد ابیات موجود دیوان را هشت هزار بیت ذکر کرده‌است (صفا، ۱۳۸۸: ۸۳۴/۳). مثنوی جام جم اوحدی را بر وزن و اسلوب حدیقه سنایی دانسته‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۲۱/۳؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۲۲/۲) که به نام خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر (سیفی قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۴۶) در سال ۷۳۳ سروده شده‌است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۲۱/۳)، ولی صفا معتقد است که اوحدی آن را به نام ابوسعید بهادرخان سروده و در آغاز آن، او و غیاث‌الدین را مدح کرده و سرودنش بین سال‌های ۷۳۳-۷۳۲ به پایان رسیده‌است (صفا، ۱۳۸۸: ۸۳۵/۳). دیوان اشعار خواجه کرمانی را شامل بیش از بیست هزار بیت دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۵۲/۲)، ولی صفا تعداد ابیات مذکور را بیست و پنج هزار بیت ذکر کرده‌است (صفا، ۱۳۸۸: ۸۹۷/۳).

از این قسم اختلاف نظرها درباره آثار سلمان ساوجی هم هست. مورخان نظم مثنوی فراق‌نامه او را در سال ۷۶۱ (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۴۰/۳) و درباره رنجش بیرام بیگ، ندیم سلطان اویس از سلطان ذکر کرده‌اند (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۱۸/۷)، ولی صفا نظم آن را در سال ۷۶۹ و موضوع آن را فراق سلطان از مرگ بیرام ذکر کرده‌است (صفا، ۱۳۸۸: ۱۰۱۴/۳). همچنین روملو (۱۳۴۹: ۴۲۶/۱۱) نام اثر آذری اسفراینی را جواهرالاشعار نوشته و برخی دیگر از مورخان و صفا صورت درست آن را جواهرالاسرار دانسته‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۱/۴؛ صفا، ۱۳۸۹: ۳۲۸/۴). نوشته‌اند که ریاضی زاویه‌ای فتوحات و احوال سلطان حسین بن بایقرا را به نظم در آورده (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۴۶/۴)، ولی نفیسی معتقد است که او پس از ورود به دربار شاه اسماعیل اول، مشغول نظم فتوحات او بوده‌است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۶/۱). دو مثنوی ذوبحرین و ذوقافیتین را به اهلی شیرازی نسبت داده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۹۳/۲)، ولی صفا معتقد است که او مثنوی‌ای به نام سحر حلال داشته که به دو صنعت ذوبحرین و ذوقافیتین مزین بوده‌است (صفا، ۱۳۸۹: ۴۵۰/۴).

۴.۸.۱.۲ حکایت‌ها و روایت‌ها

در منابع تاریخی حکایت‌های افسانه‌آمیزی هم درباره شاعران نقل شده است که مورخان ادبی یا همه حکایت را غیرواقعی دانسته‌اند و یا تنها بخشی از آن را مطابق امر واقع تشخیص داده‌اند. چنانکه قبلاً هم گفته شد این حکایت‌ها صرف‌نظر از درست یا غلط بودنشان از حیث مخاطب‌شناسی شاعران در مطالعات تاریخ ادبی حائز اهمیت است. از مشهورترین این حکایت‌ها یکی همان ماجرای «بوی جوی مولیان» و بازگشت شتاب‌زده امیر نصر از مرو به بخارا است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۶۰/۲؛ غفاری، ۱۳۴۰: ۲۷؛ جامی، ۱۳۶۷: ۹۱؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۳۱)، ولی صفا در درستی برخی اجزای آن، به ویژه چهار سال اقامت امیرنصر در هرات تردید کرده است (صفا، ۱۳۸۷: ۳۷۵/۱). بر طبق یکی دیگر از این روایت‌ها، اسدی از طرف سلطان محمود مأمور نظم شاهنامه مشور شده، ولی وی پیری را بهانه کرده و چون استاد فردوسی بوده، او را به این کار تشویق کرده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۱۰/۲)؛ صفا درستی این روایت را زیر سؤال برده است (صفا، ۱۳۸۸: ۴۰۳/۲).

چالش میان فردوسی و سلطان محمود نیز زمینه ساخته شدن برخی از این روایت‌ها و حکایت‌ها شده است. به عنوان مثال، ماجرای رفتن فردوسی از طوس به غزنین به قصد دادخواهی و ملاقات فردوسی با فرخی، عسجدی و عنصری و دیدار با سلطان یکی از اینها است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۹/۲؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۳۸؛ جامی، ۱۳۶۷: ۹۴؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۵۱)؛ برخی منابع دیگر می‌گویند که فردوسی از سه شاعر فوق رنجیده‌خاطر شد و مدتی نزد ماهک، ندیم سلطان محمود ماند و پس از سرودن داستان رستم و اسفندیار و تقدیم آن به سلطان موفق شد به دربار راه یابد (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۵۱/۱؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۸۸/۲)؛ صفا از این مجموعه روایت فقط رفتن فردوسی به غزنین را قابل اعتماد دانسته است (صفا، ۱۳۸۷: ۴۵۸/۱، ۴۸۲). دیگر، ماجرای مأموریت فردوسی در سرودن شاهنامه از طرف سلطان محمود است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۸/۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۸۷/۲)؛ روایت می‌گوید سلطان متعهد شد در ازای هر بیت دیناری بپردازد، ولی به دلیل حسادت سخن‌چینان، حدود شصت هزار درهم بدو داد. فردوسی آن مبلغ را به یک حمامی و فقاعی داد و پس از سرودن چهل بیت در مذمت سلطان، به طوس گریخت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۹/۲؛ واصفی، ۱۳۴۹: ۳۵۳/۱؛ جامی، ۱۳۶۷: ۹۴؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۵۳)؛ صفا در درستی جزئیات روایت مذکور تردید کرده و بر آن است که فردوسی قبل از دیدار با سلطان محمود، سرودن تحریر نخست شاهنامه را به پایان برده بود (صفا، ۱۳۸۷: ۴۷۹/۱). روایت

سوم، به پس از عزیمت فردوسی از غزنین مربوط می‌شود؛ مطابق روایت، فردوسی پس از رنجش، به هرات نزد اسماعیل وراق، پدر ازرقی رفت، شش ماه آنجا ماند و سپس از هرات نزد شهریار بن دارا، پادشاه طبرستان (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۵۸/۱؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۹۴/۲) و ناصر لک، والی قهستان رفت و ابیاتی را که در هجو سلطان محمود سروده بود، برای آنان خواند، ولی ایشان او را از انتشار هجونامه بازداشتند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۹۴/۲)؛ روایت دیگری می‌گوید که فردوسی به بغداد نزد القادر بالله رفته و سلطان نامه‌ای برای القادر فرستاده تا فردوسی را بدو تحویل دهد (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۶۰/۱؛ غفاری، ۱۳۴۰: ۸۱)؛ صفا از مجموع این روایت‌ها تنها رفتن فردوسی به مازندران را قابل اعتماد دانسته است (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸۴/۱). روایت دیگر می‌گوید سلطان محمود پس از مدتی از برخورد خود با فردوسی پشیمان شد و شصت هزار دینار را برای او فرستاد، ولی در آن زمان فردوسی در گذشته بود و دخترش نیز صله را نپذیرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۹/۲؛ واصلی، ۱۳۴۹: ۳۶۰/۱؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۹۸/۲؛ جامی، ۱۳۶۷: ۹۵؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۵۴)؛ صفا این روایت را با احتیاط پذیرفتنی می‌داند (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸۴/۱) و نفیسی همه آنها را جعلی به شمار می‌آورد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۹/۱).

از این‌گونه روایت‌ها درباره دیگر شاعران هم نقل شده است؛ مثلاً درباره فرخی نوشته‌اند که وقتی عازم سمرقند بوده، دزدان دارایی او را در راه غارت کرده‌اند. او ناشناس به سمرقند رفته، پس از مدتی به خراسان بازگشته است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸۸/۲؛ عوفی، ۱۹۰۶: ۴۷/۲؛ جامی، ۱۳۶۷: ۹۳). صفا حکایتی شبیه به این ماجرا را برای عنصری ذکر می‌کند (صفا، ۱۳۸۷: ۵۵۹/۱). یا درباره خاقانی نوشته‌اند که وی قطعه‌ای را برای حاکم آذربایجان فرستاده و باعث ناراحتی او شده است (واصفی، ۱۳۵۰: ۹۵/۲؛ براون، ۱۳۵۱: ۷۸/۲)؛ خاقانی که متوجه وخیم‌بودن اوضاع می‌شود، با استفاده از بال مگس، نقطه‌ای بر کلمات شعر افزوده تا معنای شعر عوض شده، کدورت از میان برود (واصفی، ۱۳۵۰: ۹۵/۲)؛ موضوعی که براون آن را داستان‌واره قلمداد می‌کند (براون، ۱۳۵۱: ۸۷/۲).

درباره مجد هم‌گر هم نوشته‌اند که زمان رفتن به اصفهان، زن پیرش را در یزد تنها گذاشت. زن پس از مدتی به دنبال مجد به اصفهان آمده، او را مورد سرزنش قرار می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۱۷/۳؛ غفاری، ۱۳۴۰: ۲۵۳؛ مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۴۹). صفا شبیه این حکایت را درباره عبید زاکانی نقل می‌کند (صفا، ۱۳۸۸: ۵۳۳/۳). مطابق روایتی دیگر، امیر حسینی پس از اینکه آهوپی با او سخن می‌گوید، برای یافتن حقیقت راهی مولتان می‌شود و

در آنجا با رکن‌الدین ابوالفتح بن شیخ زکریا ملاقات می‌کند. شیخ خوابی می‌بیند و کمر به تربیت او می‌بندد و امیر را به مقامی بلند می‌رساند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۷۹/۳؛ جامی، ۱۳۸۶: ۶۰۳). صفا این روایت را از نوع داستان‌های ذوقی جامی قلمداد می‌کند (صفا، ۱۳۸۸: ۷۵۴/۳). دربارهٔ عماد فقیه کرمانی هم نوشته‌اند که گریه‌ای داشته که هنگام نماز خواندن از وی تقلید می‌کرده است. شاه شجاع آن را از کرامت‌های عماد می‌پنداشته و حافظ پیوسته از این ماجرا به طعنه یاد می‌کرده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۱۵/۳؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۲۰/۲)؛ صفا این حکایت را غیرواقعی دانسته و اشارهٔ غزل حافظ به گریهٔ عابد را هم به حکایتی در کلیله و دمنه برمی‌گرداند (صفا، ۱۳۸۸: ۹۸۸/۳).

دربارهٔ فخرالدین عراقی دو روایت نقل شده است؛ مطابق با اولی، عراقی موفق شد در کودکی کل قرآن را حفظ نماید و تا پیش از هفده سالگی چندان در آموختن علوم سرآمد شد که در یکی از مدارس همدان به تدریس علوم دینی مشغول شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۵۵/۳). صفا این روایت را برساختهٔ ذهن مریدان و دوست‌داران عراقی دانسته است (صفا، ۱۳۸۸: ۵۷۰/۳). روایت دیگر که شهرت بیشتری دارد، می‌گوید که وی بر پسری از قلندران عاشق شده و همراه آنها به مولتان رفته است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۵۵/۳؛ سمرقندی، ۱۹۰۰: ۲۱۵). صفا این حکایت را هم برساختهٔ خانقاهیان می‌داند (صفا، ۱۳۸۸: ۵۷۲/۳). دربارهٔ حسن کاشی هم نوشته‌اند که وی قصیده‌ای برای امام علی سروده بود و بر طبق خوابی، صله آن را از بازرگانی به نام مسعود بن افلح گرفت (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۲۷/۲). در نظر صفا این حکایت نیز افسانه‌ای بیش نیست (صفا، ۱۳۸۸: ۷۴۷/۳).

۲.۲ شاعران از نظر افتاده

از نکات قابل توجه در منابع تاریخی، یادکرد از تعداد زیادی شاعر است که در کتاب‌های تاریخ ادبیات معرفی نشده‌اند. برخی از این شاعران دیوان داشته و در روزگار خودشان شهرتی هم داشته‌اند، اما از چشم مورخان ادبی که اطلاعات‌شان عمدتاً بر پایهٔ تذکره‌ها بوده است، دور مانده‌اند. از آن جمله ابوالوفا طاهر بن حسین همدانی است؛ وی از شاعران نیمهٔ دوم قرن پنجم و معاصر خواجه نظام‌الملک طوسی است که هرگز در برابر مدح صله نمی‌پذیرفته است. او در مدح خواجه نظام‌الملک دو قصیده سروده که یکی تمام حروفش بی‌نقطه بوده و دیگری، تمام حروفش نقطه‌دار (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۴۸۵/۴). شاعر دیگر کمال‌الدین نامی است که از ملازمان و مداحان سلطان طغرل بن ارسلان بوده و در

جنگ میان سلطان طغرل و تکش خوارزم‌شاه در سال ۵۹۰، اسیر شده و نزد نظام‌الملک مسعود، وزیر تکش، فرستاده شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۶/۲). همچنین باید از شمس‌الدین ایوب طاووسی (زنده تا ۶۵۳) یاد کرد که از شاعران اواسط قرن هفتم و معاصر علاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین حسن، از ملوک اسماعیلی ایران، بوده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۷۶/۲؛ سیفی قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۱۸).

در همین قرن ششم و هفتم شاعری دوزبانه به نام قاضی محمد بن اسحاق بن مظهر زندگی می‌کرده که قاضی‌القضات عراق هم بوده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۴۳/۱؛ میرافضلی، ۱۳۸۱: ۴). او معاصر آباق‌خان بوده و در سرودن اشعار فارسی و عربی مهارت داشته است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۱۷/۳؛ میرافضلی، ۱۳۸۱: ۴). قاضی با شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان (ف ۶۸۳)، خواجه نصیر طوسی، عظاملک جوینی و پسرش، محمد نشست و برخاست داشته و برای‌شان قصیده مدحی سروده است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۴۳/۱؛ میرافضلی، ۱۳۸۱: ۶). صفا فقط اشاره‌ای به همنشینی او با شمس‌الدین محمد کرده (صفا، ۱۳۸۸: ۳۸۷/۳) و نفیسی نیز او را با نظام‌الدین قمر اصفهانی یکی دانسته است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۷۲/۱). از شاعران گمنام قرن هشتم نیز باید از صدرالدین عراقی (زنده تا ۷۷۵) یاد کنیم که معاصر شاه شجاع بوده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۹۶/۳؛ غفاری، ۱۳۴۰: ۲۸۳؛ تنوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۴۶۳۹/۷).

همچنین از شاعران گمنام قرن هشتم می‌توان به شیخ محمود عجمی کرمانی (م. ۸۰۷) اشاره کرد که معاصر امیر تیمور گورکانی بوده و گفتاری موزون داشته و نخستین بار توسط شیخ علی ترک به خدمت تیمور رسیده است. شیخ محمود بسیاری از وقایع تیمور را پسندیده و در کتاب جوش و خروش به نظم در آورده و قصد تقدیم آن را به سلطان داشته است، ولی در سال ۸۰۷ از پل تفلیس سقوط کرده و غرق شده است. پس از مدتی قطب‌الدین، پسر شیخ محمود، کتاب را به تیمور تقدیم کرده و صله‌ای گرفته است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۹/۳). نیز باید از علی بدر هراتی (زنده تا ۸۱۵) یاد کنیم که او نیز معاصر امیر تیمور گورکانی بوده و زمان نزول میران‌شاه بن تیمور (ف ۸۱۵) در باغ غازان هرات برای دفع فتنه حاجی بیگ قربانی، به دیدار میران‌شاه رفته و قصیده‌ای به مطلع زیر را عرضه داشته و صله‌ای دریافت کرده است:

ای ز مهر رخ تو ماه منور گشته عالم از نکته زلف تو معطر گشته

(خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۰/۳)

منابع تاریخی از برخی شاعران گمنام نام می‌برند که در قرن نهم می‌زیسته‌اند. از آن جمله است عمید باوردی معروف به شاعر گل که وابسته به دربار بایسنقر بن شاهرخ (ف ۸۳۷) بوده است (واصفی، ۱۳۵۰: ۹۸/۲)؛ یا شهوری که از شاعران نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم و معاصر سلطان حسین بن بایقرا بوده و دیوان/شعارش میان مردم شهرت داشته است (دوغلان، ۱۳۸۳: ۳۱۴). همزمان با او شاعر دیگری به نام اصبغی زندگی می‌کرده که او نیز معاصر سلطان حسین بن بایقرا بوده و در منابع تاریخی به عنوان وزیرزاده معرفی شده است (دوغلان، ۱۳۸۳: ۳۱۲). یا علی لاری که ظاهراً خراسانی بوده و به اشاره سلطان حسین بایقرا قصیده‌ای در جواب شعر جامی سروده است (واصفی، ۱۳۵۰: ۳۵۳/۲). شاعر دیگری که در همین قرن نه و ده می‌زیسته و خواندمیر نمونه‌ای از اشعار او را نقل کرده، محیی‌الدین یحیی مروارید (ف ۹۲۲) بوده که آثار نظم و نثرش رواج داشته است (امینی، ۱۳۸۳: ۳۸۷؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۵۰). همچنین مقبلی شاعر که معاصر امیر علی شیر بوده و در محفل ادبی او در سال ۸۹۷ در هرات (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۰۵/۱) و محفل تنظیم شده عبدالله مروارید (ف ۹۲۲) همراه با جامی (ف ۸۹۸) در خراسان حضور داشته است (همان: ۱۸۶/۲). در همین محفل عبدالله مروارید شاعر دیگری به نام محمداصیلی (زنده تا ۸۹۸) شرکت می‌جسته است و با جامی همصحبتی داشته است (همانجا). نیز باید از نوری نیشابوری (همان: ۱۴۲/۱) و ملالی سمرقندی (همان: ۱۳۹/۱) یاد کنیم که هر دو در قرن نه و ده می‌زیسته‌اند و به انجمن ادبی سمرقند هم رفت و آمد داشته‌اند.

از شاعران گمنام قرن دهم هم، کمال‌الدین حسین بن نظام‌الملک خوافی را می‌شناسیم که پسر خواجه نظام‌الملک خوافی (ف ۹۰۳)، وزیر سلطان حسین بن بایقرا بوده و در سرودن شعر دستی داشته است (همان: ۳۳۲/۲). همچنین حکیم میرزا محمد که از شاعران اواخر قرن دهم و معاصر شاه عباس اول بوده و علاوه بر مهارت در پزشکی و زهدورزی، منظومه‌ای به نام *انیس/العابدین* را در حدود پنجاه هزار بیت، شامل تمام ادعیه سروده و به سال ۹۹۴ در دارالعباده یزد در گذشته است (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۸۴۶/۲).

۳.۲ چهره‌هایی از گفتمان‌های مسلط

هرچند مورخان اصرار دارند که برخی فضایل اخلاقی را به نادرست به اصحاب قدرت نسبت دهند، عرضه گزارشی از درباریانی که به ادعای مورخان دستی در کار شعر و شاعری داشته‌اند، می‌تواند تصویری کلی از ذوق ادبی فرمان‌روا را به ما نشان دهد؛ تصویری که در

نقد و تحلیل تاریخ ادبی مفید است. مثلاً حسن بن ابوالقاسم جعفر بن اطروش از سادات و سلاطین گیلان در قرن چهارم بوده که پس از برادرش (ف ۳۱۵)، حکمرانی آنجا را به دست گرفته (غفاری، ۱۳۴۳: ۷۴) و مورخان یک رباعی از او نقل کرده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۳۲۲/۲). دربارهٔ سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی گفته شده که طبع شعری داشته (غفاری، ۱۳۴۳: ۱۱۰) و از طغا تیمورخانین سوری، نخستین امیر طغای تیموری، (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۶۰۷) و خواجه یحیی کرابی از امرای سرداران (همان: ۶۰۶) نیز ابیاتی نقل شده است (غفاری، ۱۳۴۰: ۳۰۰). چنانکه روملو (۱۳۴۹: ۲۵۹/۱۱) از محمد بن بایسنقر بن شاهرخ، از سلاطین تیموری (سیفی قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۲۱)، غزلی آورده است.

فرا تر از اینها دربارهٔ سلطان محمد بدخشی گفته شده که دیوان/شعاری داشته و لعلی تخلص می‌کرده است (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۱۳۷). نیز منابع تاریخی از جوهه سلطان تکللو، امیر خراسان در روزگار شاه تهماسب اول (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۱) و از رشیدالدین بن الجه خان، والی کاشغر، (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۰۳؛ روملو، ۱۳۵۷: ۵۴۳/۱۲) ابیاتی نقل کرده‌اند. چنانکه ابیاتی از خواجه رشید کرمانی، معاصران شاه عباس اول صفوی (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۸۱۰/۲) و علاءالملک‌خان، والی لار، ابیاتی در منابع تاریخی ثبت شده است (همان: ۸۲۶/۲، ۸۱۰).

مسئله محدود به شاهان و امیران نمی‌شود، بلکه گزارش‌های مشابهی از طبع‌آزمایی دیگر درباریان نیز به دست ما رسیده است. مثلاً خواندمیر (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۲۰۳؛ ۱۳۵۳: ۵۱۶/۲)، جلال‌الدین بن قوام‌الدین ابوالقاسم درگزینی، وزیر محمد بن محمود سلجوقی (همان: ۲۱۷؛ همان: ۵۲۹/۲)، شمس‌الدین علی، وزیر سلطان سنجر، (همان: ۲۰۳؛ همان: ۵۱۶/۲)، کمال‌الدین ابوعمر ابهری، وزیر ارسلان بن طغرل و طغرل بن ارسلان (همان: ۲۲۰؛ همان: ۵۳۲/۲)، عمیدالدین ابونصر اسعد، وزیر سعد بن زنگی (همان: ۲۳۸؛ همان: ۵۶۲/۲)، خواجه تاج‌الدین عراقی، وزیر امیر مبارزالدین محمد بن مظفر (همو، ۲۵۳۵: ۲۴۷)، شهاب‌الدین عبدالرحمان لسان، ملازم شاهرخ بن تیمور گورکانی (همان: ۶۱۳/۲) ابیاتی نقل کرده است. از این دست گزارش‌ها در دیگر منابع تاریخی هم آمده است. مثلاً حسینی قمی (۱۳۵۹: ۳۶۲/۱) سروده‌هایی از خواجه شیخ محمد، مستوفی شاه تهماسب اول نقل کرده و روملو (۱۳۴۹: ۶۲۸/۱۱) ابیاتی از قاضی علاءالدین، فرمانده سپاه حسن بیگ آق‌قویونلو ثبت کرده و تتوی (۱۳۸۲: ۵۴۱۳/۸) سروده‌هایی از کیجک میرزا، خواهرزادهٔ سلطان حسین بن بایقرا.

همچنین ابیاتی از خواجه محمود سرخ، وزیر محمدخان شیبانی (قزوینی، ۱۹۹۹: ۳۲؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۱۱۳/۱) و محمدحسین میرزا، پسر سلطان حسین بن بایقرا (تتوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۴۱۵/۸) و نیز ابیاتی از شرف‌الدین حسین حسینی قمی، منشی شاه تهماسب اول و وزیر شاه اسماعیل دوم (حسینی قمی، ۱۳۶۳: ۷۳۵/۲) در کتاب‌های تاریخی آمده است. این گزارش کوتاه نشان می‌دهد که چگونه نهاد شعر در بدنه اصلی حکومت‌های پیشین جایگاه ویژه‌ای داشته و هر کس به اندک ذوقی تمایل داشته خود را عضوی از خانواده شاعران نشان دهد.

گسترده‌گی نهاد شعر وقتی بیشتر معلوم می‌شود که بدانیم علاوه بر چهره‌های شاخصی که در گفتمان سیاسی جامعه فعالیت می‌کرده‌اند، بزرگانی که در گفتمان عقیدتی صاحب‌نام بوده‌اند نیز دوست می‌داشته‌اند که نامشان به عنوان شاعر در حافظه تاریخی فارسی‌زبانان ثبت شود. منابع تاریخی اشعاری از این گروه را هم نقل کرده‌اند. برای مثال، همان خواندمیر (۱۳۵۳: ۶۵۳/۲) ابیاتی از علامه کرمانی، معاصر سلطان محمد بن تکش خوارزم‌شاه، سروده‌هایی از صدرالدین ساوجی (همان: ۸۰۷/۳)، اشعاری از حکیم‌الدین غوری، معاصر ملک شمس‌الدین محمد کهین (همان: ۳۷۰/۳؛ سیفی قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۸۴)، اشعاری از قاضی مظفرالدین شاه قزوینی (همان: ۲۳۲/۳)، ابیاتی از محمد کاخکی، معاصر امیر تیمور گورکانی (همان: ۴۸۳/۳) آورده است.

۳. خلاصه و نتیجه

این مقاله نشان می‌دهد که منابع تاریخی حاوی اطلاعات زیادی درباره چهره‌های ادبی هستند. اهمیت اطلاعات مذکور آنجاست که تاریخ ادبیات‌های فعلی در زبان فارسی عمدتاً استوار بر منابع تذکره‌ای نوشته شده و از منابع تاریخی غالباً غفلت کرده‌اند. حال آنکه به اعتبار ارتباط مستقیم اکثر نویسندگان کتاب‌های تاریخی با نهاد قدرت، نمی‌توان از کنار اظهارنظرها و قضاوت‌های آنها درباره شاعران بی‌توجه عبور گذشت. حتی اگر بخشی از اطلاعات آنها درست نباشد، اولاً بخش دیگری از اطلاعات‌شان درست است و ثانیاً منابع تاریخی خود می‌توانند به عنوان یک گروه از مخاطبان نهاد شعر باشند و بدین ترتیب حتی همان اطلاعات و قضاوت‌های نادرست، از حیث مخاطب‌شناسی که موضوعی محوری در نظریه تاریخ ادبیات نوین است، حائز اهمیت هستند. در واقع، این آثار بیانگر و نماینده ذهنیت مورخان کلاسیک درباره شعر و شاعران هستند.

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۷). *تاریخ مفصل ایران*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- امینی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- براون، ادوارد (۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات ایران (از سنایی تا سعادی)*، بخش دوم از جلد دوم. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: مروارید.
- تنوی، احمد و دیگران (۱۳۸۲). *تاریخ الفی، ج سوم، چهارم، هفتم و هشتم*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۶۷). *بهارستان*. تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: سخن.
- (۱۳۸۶). *نفحات الانس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). *خلاصه التواریخ، ج اول*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۶۳). *خلاصه التواریخ، ج دوم*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*. تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خنجی، فضل‌الله (۲۵۳۵). *مهمان‌نامه‌ی بخارا*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳). *حسیب‌السیر، ج دوم تا چهارم*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- (۲۵۳۵). *دستورالوزرا*. تهران: اقبال.
- دوغلان، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*. تصحیح عباس‌علی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب.
- دولت‌شاه. سمرقندی. دولت‌شاه بن امیر علاء الدوله بختی‌شاه (۱۹۰۰). *تذکره‌الشعرا*. تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹). *احسن التواریخ، ج یازدهم*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- (۱۳۵۷). *احسن التواریخ، ج دوازدهم*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سیفی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳). *لب التواریخ*. تهران: بنیاد گویا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷-۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. پنج جلد در هشت مجلد. تهران: فردوس.
- عوفی، محمد (۱۹۰۶). *لباب‌الالباب، ج دوم*. تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.
- غفاری، قاضی احمد. (۱۳۴۰). *تاریخ نگارستان*. مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- (۱۳۴۳). *تاریخ جهان‌آرا*. تصحیح سیدکاظم موسوی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- قزوینی، بوداق (۱۹۹۹). *جواهرالانخبار*. تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- میرافضلی، سید علی (۱۳۸۱). «قاضی نظام‌الدین اصفهانی و رباعیات او»، *مجله معارف*. دوره ۱۹، ش ۲، آبان. صص ۲۵-۳.

۹۲ تاریخ ادبیات در تاریخ (مطالعه موردی: منابع تاریخی قرن دهم)

- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج اول. تهران: کتابفروشی فروغی.
- شوشتری، نورالله (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین، دو جلد. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع، ج اول. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۵۰). بدایع الوقایع، ج دوم. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). «حیرتی تونی»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

